

ارزیابی سندی و متنی روایات آغاز نزول قرآن

ناصر عابدینی

مریی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور

چکیده

در بیشتر منابع حدیثی و تاریخی اهل سنت از جمله صحیح بخاری، صحیح مسلم، تفسیر طبری، الدر المنثور، تاریخ طبری و... روایاتی در باب آغاز نزول قرآن نقل شده است که اهل سنت به آنها استناد می‌کنند. نگارنده ابتداءً به نقل این روایات پرداخته و سپس آن را از جهات سندی و متنی مورد ارزیابی قرار داده است و در نهایت به این نتیجه رسیده است که از جهت سندی، روایات فوق مرسل تلقی شده و قابل اعتماد نیست؛ زیرا سند هیچ یک از این روایات به پیامبر صلی الله علیه و آله ختم نمی‌شود و روایانی غیر ثقه در سند آن وجود دارد که به هنگام نزول نخستین آیات قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله به دنیا نیامده بودند و نیز شاهد نقل آن واقعه از آن حضرت نبوده‌اند. همچنین نگارنده، روایات فوق را از جهت متنی به دلیل اختلاف نقلها در ساختار روایات مذکور و نیز وجود مطالبی همچون: تعبیر از نخستین وحی نازل به عنوان رویای صالحه، ترس و اضطراب پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام دریافت نخستین وحی نازل و افسانه ورقه بن نوفل (رجوع آن حضرت به یک راهب مسیحی برای رفع ترس و اضطرابش از نخستین وحی نازل)، در این روایات، مورد نقد قرار داده و تمام روایات فوق را ساختگی و جعلی دانسته است و در پایان به ذکر روایاتی از شیعه در مورد آغاز نزول قرآن پرداخته که هم از جهت سندی مورد اعتماد است و هم از نظر متنی متقن و قوی هستند.

کلید واژه‌ها: آغاز نزول قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله، روایات بیانگر نزول، نخستین آیات نازل.

مقدمه:

چگونگی آغاز نزول قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله مطلبی است که از خود قرآن شاهدهی برای بیان آن وجود ندارد؛ ولی در روایاتی که در منابع حدیثی فریقین نقل شده به این بحث اشاره رفته است. در روایاتی که در این زمینه در مکتوبات اولیه حدیثی، تفسیری، تاریخی و... اهل سنت بیان شده و از آن به دیگر منابع فریقین در عصرهای مختلف، به ویژه در عصر حاضر به کتابهایی با موضوعات متفاوت تفسیری، تاریخی، علوم قرآنی، تاریخ قرآن و... سرایت کرده، مطالبی وجود دارد که قابل تأمل است. به دلیل اینکه قبول یا عدم قبول محتوای این روایات، تاثیر متفاوتی در فهم مباحث علوم قرآنی، کلامی و... دارد. لذا نگارنده در این نوشته به نقد و بررسی مطالب این روایات با بیان سه محور: ۱. روایات بیانگر آغاز نزول قرآن ۲. نقد و بررسی و تحلیل مطالب موجود در این روایات ۳. صحیح‌ترین روایات در باب آغاز نزول قرآن، پرداخته است.

۱. روایات بیانگر آغاز نزول قرآن:

در باب آغاز نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله روایات متعددی در منابع روایی اهل سنت نقل شده که محتوای آن در بیشتر موارد به یک شکل است. لذا ما در اینجا، به جهت جلوگیری از تکرار، فقط به ذکر روایات مشهور اکتفا می‌کنیم.

۱ - ۱. زهری از عروة بن زبیر از عایشه نقل کرده که وی گوید: «نخستین بار که به رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی شد رویای صادقه‌ای بود که مانند صحیح صادق روشن بود، سپس آن حضرت میل به گوشه‌گیری کرد به همین جهت به غار حرا می‌رفت و شبهای متعددی را در آنجا به عبادت می‌پرداخت. آنگه به نزد همسرش باز می‌گشت و برای مدتی دیگر زاد و توشه فراهم می‌کرد تا اینکه حق بروی فرود آمد و جبرئیل در مقابل وی نمایان شد. گفت: ای محمد تو فرستاده‌ی خدایی. پیغمبر گوید: من

نیم خیز شدم. سپس برخاستم و در حالی که تنم می‌لرزید پیش خدیجه رفتم و گفتم: «مرا بپوشانید، مرا بپوشانید» تا اینکه بیم و هراس از من برطرف شد. آنگاه [بار دیگر جبرئیل] به نزد من آمد و گفت: «ای محمد توفرسناده خدایی» پیغمبر گوید: چنان [سراسیمه] شدم که می‌خواستم خودم را از بالای کوه پایین بیندازم و او [همان موقع] بر من ظاهر شد و گفت: «ای محمد من جبرئیلم و تو پیغمبر خدایی» سپس گفت: «بخوان» گفتم: «چه بخوانم» گوید: «سه بار مرا گرفت و فشرده تا به زحمت افتادم» سپس گفت: «بخوان بنام خدایت که مخلوق آفریدی» آنگاه پیش خدیجه رفتم و گفتم: «من از سرنوشت خود هراسانم» و ماجرا را برای وی نقل کردم.

خدیجه گفت: «خوشدل باش که خداوند هرگز تو را خوار نخواهد کرد؛ زیرا تو به خویشاوندان نیکی می‌کنی و سخن راست می‌گویی. امانت‌گذاری و پشتیبان حق هستی» سپس خدیجه مرا پیش ورقه بن نوفل بن اسد برد و گفت: «ببین برادر زاده‌ات چه می‌گوید؟» ورقه از من سوال کرد چه اتفاقی افتاده است و من سرگذشت خود را به او گفتم. ورقه گفت: «این همان ناموسی است که بر عیسی بن عمران نازل شد، کاش من در آن موقع که قومت تو را بیرون می‌کنند، زنده باشم.»

گفتم: «مگر قوم مرا بیرون می‌کنند؟» گفت: «آری، هر کسی دینی مانند دین تو بیاورد با وی دشمنی کنند، اگر آن روز زنده باشم تو را یاری می‌کنم»^۱

۱ - ۲. طبری در تاریخ خود، روایتی مشابه با روایت فوق؛ اما با کمی اختلاف از عبدالله بن زبیر نقل می‌کند که عبید بن عمیر برای وی گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله هر سال یک ماه در حراء به عبادت می‌نشست و این جزو رسوم قریش بود که در جاهلیت داشتند و در آن ماه در حرابه، هرکس از مستمندان پیش وی می‌رفت به او اطعام می‌داد و چون ماه به سر می‌رسید سوی کعبه می‌رفت و هفت بار یا هر چند بار که خدا می‌خواست طواف می‌کرد و به خانه می‌رفت.

و چون آن هنگام رسید که خدا می‌خواست او را به پیغمبری گرامی کند و این به ماه رمضان بود، پیغمبر سوی حرا رفت و چون شب وحی رسید جبرئیل بیامد: پیغمبر گوید بیامد و صفحه‌ای از دیبا به دست داشت که در آن نوشته بود و گفت: «بخوان» گفتم: «چه بخوانم؟» جبرئیل چنان مرا فشرده که پنداشتم: [هنگام] مرگ است، آنکه گفت: «بخوان» گفتم: «چه بخوانم؟» و این را گفتم که باز مرا بفشارد. گفت: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ تا آخر سوره علق.

گوید: و من خواندم و او از پیش من رفت و من از خواب برخاستم و گویی نوشته‌ای در خاطر من بود و چنان بود که شاعر و مجنون را سخت دشمن داشتم و نمی‌خواستم به آنها بنگرم و با خویش گفتم هرگز قریشیان نگویند که شاعری یا مجنونی شده‌ام، بر فراز کوه روم و خویش را ببندازم تا بمیرم و آسوده شوم و به این قصد بیرون آمدم و در میان کوه صدایی از آسمان شنیدم که می‌گفت: «ای محمد تو پیغمبر خدایی و من جبرئیلیم.» گوید: و من ایستاده بودم و جبرئیل را می‌نگریستم و از مقصود خویش باز ماندم و قدمی پس و پیش رفتم و روی از جبرئیل برگرداندم.. و من سوی کسان خویش باز گشتم و به نزد خدیجه رسیدم، [خدیجه] گفت: «ای ابو القاسم، کجا بودی که فرستادگان خویش را به جستجوی تو روانه کردم و سوی مکه آمدند و باز گشتند.» گفتم: «به شاعری یا جنون افتاده‌ام»... حکایت خویش را با وی گفتم. خدیجه گفت: «ای پسر عم خوشدل باش و پامردی کن. قسم به آن خدایی که جان خدیجه به فرمان اوست، امیدوارم پیغمبر این امت باشی» آنگاه برخاست... و پیش ورقه بن نوفل بن اسد عموزاده خویش رفت که نصرانی بود و کتب خوانده بود و از اهل تورات و انجیل سخن‌ها شنیده بود و حکایت با وی گفت.

ورقه گفت: «قدوس! قدوس! به خدایی که جان ورقه به فرمان اوست، اگر سخن راست می‌گویی ناموس اکبر آمده است. (و مقصودش از ناموس، جبرئیل بود) همان ناموس که



سوی موسی آمده بود و او پیغمبر این امت است به او بگو پایمردی کند.» خدیجه پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و سخنان ورقه را با وی بگفت و غم وی سبک شد.^۲

۱- ۳. طبری از یحیی بن کثیر نقل کرده که وی گوید:

«از ابوسلم پرسیدم نخستین آیه قرآن که نازل شد چه بود؟ گفت ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ بود گفتم: می‌گویند ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ بود.

به من گفت: جز آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله به من گفته نمی‌گویم پیامبر خدا گفت: «در حرا مجاور بودم، چون مدت مجاورت به سر بردم فرو آمدم و به دل دره شدم و نوایی شنیدم و به راست سر و پشت سر نگریستم و چیزی ندیدم و چون بالای سر نگریستم جبرئیل را دیدم که میان آسمان و زمین بر کرسی نشسته و بترسیدم» پیش خدیجه رفتم و گفتم: «مرا بپوشانید، مرا بپوشانید» و این آیات نازل شد که: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ثُمَّ فَاذْرُ﴾^۳

۱- ۴. واحدی روایتی را از ابو میسره درباره نزول سوره حمد نقل کرده که گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله نخست که مبعوث شد، به او خطاب می‌شد: «یا محمد» ولی چیزی نمی‌دید. وقتی آن صدا را می‌شنید از آن می‌گریخت، آن را به خدیجه دخت خویند باز گفت و افزود: من بیم دارم که امری بر من عارض شده باشد، او عرض کرد آن چیست؟ فرمود: هرگاه تنها می‌شوم، فراخوانده می‌شوم؛ ولی چیزی نمی‌بینم، من بیم دارم. او عرض کرد: خدا به تو بد نمی‌کند؛ زیرا توسخن راست می‌گویی و صلح رحم به جا می‌آوری و امانت را ادا می‌کنی؛ سپس خدیجه به ابوبکر صدیق گفت: با محمد به سوی ورقه بن نوفل که کتابها را می‌خواند، برو و آنچه را که می‌شنود، به او باز گو؛ آنگاه آن دو به نزد ورقه رفته و پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: من وقتی تنها می‌شوم، خوانده می‌شوم «یا محمد» و صدایی می‌شنوم؛ ولی چیزی نمی‌بینم ورقه به او



عرض کرد: مهم نیست، هرگاه خوانده شدی درنگ کن تا آنچه را که به تو گفته می-
شود، بشنوی. زان پس او درنگ کرد. آنگاه [جبرئیل علیه السلام] به او گفت: بگو ﴿بِسْمِ
اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ او هم آن را گفت و آن را سه بار بر آن حضرت تکرار کرد؛ سپس
گفت: بگو: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ سه بار تا آنکه آن را به پایان برد...^۴ واحدی در
ذیل این حدیث گوید: «و این سخن (روایت) علی ابن ابیطالب است»

۲. نقد و بررسی و تحلیل روایات بیانگر آغاز نزول قرآن:

روایات مذکور را می توان هم از لحاظ سند به دلیل ضعف راویان و هم از لحاظ متن به
علت اضطراب متن نقد کرد.

۱-۲. نقد سندی: سلسله سند هیچ از این روایات به پیامبر صلی الله علیه و آله ختم
نمی شود و لذا این روایات از نظر علم حدیث، روایات مرسل به حساب می آید و چون
همه راویانی که در سند این روایات وجود دارد به هنگام نزول نخستین آیات قرآن بر
پیامبر صلی الله علیه و آله به دنیا نیامده بودند و خود شاهد این اتفاق و یا نقل آن از
پیامبر صلی الله علیه و آله نبودند، اعتباری ندارد.^۵

علاوه بر آن در سند روایات اول افرادی مثل زهری و عروه بن زبیر وجود دارد که
زهری از جمله فقهای کوفه است که از اطاعت امام علی علیه السلام خارج شده
و نسبت به امام علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام کینه داشت و به گفته ابن ابی
الحدید در شرح نهج البلاغه، وی عامل بنی امیه بود که به دستور معاویه مامور نقل
اخبار قبیح و دروغ در مورد امام علی علیه السلام بود.^۶

عروه بن زبیر نیز از جمله کسانی است که از ذکر فضائل بنی هاشم خودداری می کرد
و علیه آنان روایات جعلی می ساخت^۷ و نیز در تاریخ ثبت نشده که زهری از عروه بن

زبیر حدیث شنیده باشد. اگرچه اکثر اهل حدیث از اهل سنت بر این باورند که زهری از عروه بن زبیر سماع حدیث کرده است.^۹

همچنین در سند روایت دوم افرادی مثل عبد الله بن زبیر (برادر عروه) و عبید بن عمیر وجود دارد که عبدالله دشمن اهل بیت علیهم السلام و یکی از عاملان به وجود آمدن جنگ جمل است و طبق اعتراف خودش به ابن عباس، نسبت به اهل بیت علیهم السلام کینه داشت. و لذا شخصیت شوم وی سالها قبل توسط امام علی علیه السلام شناسایی شده و آن حضرت درباره وی فرمود: «زبیر همواره با ما بود تا آنکه فرزند نامبارکش عبدالله، پا به جوانی گذاشت.»^{۱۰} و عبید بن عمیر جزو قصه گویان و افسانه سرایان بوده و لذا نمی توان وی را محدث و روایت وی را حدیث شمرد.^{۱۱}

روایت یحیی بن کثیر نیز تلخیص دو روایت قبلی است. یحیی از نظر رجال یون مدلس (یعنی وی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را ندیده که از آنها نقل حدیث کند) شناخته شده است.^{۱۲}

در مورد روایت ابو میسره نیز نمی توان گفت که این روایت قطعا و یقینا از امام علی علیه السلام صادر شده است. بلکه واحدی در کتابش *اسباب النزول* آن را به امام علی علیه السلام نسبت داده است و متن این روایت هیچ گونه تناسبی با سایر بیانات آن حضرت در مورد نزول قرآن از جمله خطبه قاصعه-که به ذکر آن خواهیم پرداخت- ندارد.

۲-۲. **نقد متنی:** روایات فوق از نظر متنی به دلیل اختلاف در ساختار و از نظر محتوایی به علت وجود مطالب غلط در محتوای آن، از دو جهت ساختاری و محتوایی قابل نقد و خدشه است.

۱-۲-۲. **نقد ساختاری:** اختلاف در ساختار و و چینش و ترتیب مطالب موجود در این روایات، خود گواه ساختگی بودن آن است. در یکی از نقل ها چنین آمده که خدیجه به

تنهایی نزد ورقه رفت و در دیگری نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز با خود برد و در روایت ابومیسره آمده که به درخواست حضرت خدیجه سلام الله علیها با ابوبکر نزد ورقه رفت و نیز در روایات مذکور در مورد نخستین آیات نازلہ بر پیامبر صلی الله علیه و آله اختلاف نظر وجود دارد. طبق روایات اول و دوم آیاتی از سوره علق نخستین آیات نازلہ بر پیامبر است؛ ولی براساس روایت یحیی بن کثیر سوره مدثر نخستین سوره نازلہ بر پیامبر صلی الله علیه و آله و طبق روایت ابومیسره سوره حمد نخستین سوره نازلہ بر آن حضرت است.

۲-۲-۲. نقد محتوایی: محتوای روایات فوق نیز به دلیل وجود مطالب غلط در آن قابل نقد است:

۲-۲-۲-۱. رویای صالحه: روایات بیانگر آغاز نزول قرآن از جمله روایت عایشه و عبدالله بن عمیر حاکی از آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله نخستین آیات نازلہ (آیاتی از سوره علق) را در حالت خواب یا رویا از جبرئیل دریافت نموده است. بنابراین چه خواب و چه رویای صالحه، بیانگر این نکته است که پیامبر صلی الله علیه و آله نخستین وحی نازلہ را در عالم بیداری اخذ نموده است. در حالیکه این مطلب در روایات فوق صحت ندارد. به این دلیل که پیامبر صلی الله علیه و آله از سن سی و هفت سالگی در عالم رویا و خواب مورد خطاب واقع می شد و رویا و خوابهایی می دید که مثل روز روشن تعبیر می شد؛ اما مقارن با بعثت، پیامبر صلی الله علیه و آله جبرئیل را در عالم بیداری مشاهده کرد و نخستین وحی نازلہ را در عالم بیداری از آن جناب دریافت نمود.

مؤید سخن فوق روایتی است که از امام باقر علیه السلام نقل شده است که از ایشان درباره تفاوت بین رسول و نبی و محدث سوال شد، حضرت در جواب فرمودند: «نبی

کسی است که حقایق را در خواب می‌بیند مانند خوابهایی که حضرت ابراهیم علیه السلام می‌دید و مانند خوابهایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از نزول وحی، رسالت و مجسم شدن جبرئیل می‌دید؛ اما در آن وقت که محمد صلی الله علیه و آله صاحب هر دو مقام گشت، جبرئیل بر او نازل شد و با او رو در رو سخن گفت؛ اما محدث کسی است که مورد خطاب فرشته قرار گیرد و پیام او را درک می‌کند، بدون آنکه او را در عالم بیداری مشاهده کند»^{۱۳}

۲-۲-۲. ترس و اضطراب پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام دریافت نخستین وحی نازل: بیشتر روایاتی که در باب آغاز نزول قرآن از اهل سنت نقل شده و نیز روایاتی که ما در آغاز بیان کردیم، حکایت از این مطلب دارد که جبرئیل علیه السلام به هنگام تعلیم نخستین وحی نازل بر پیامبر صلی الله علیه و آله، به دلیل امتناع آن حضرت از خواندن این آیات، پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفت و به سختی فشار داد، تا اینکه آن حضرت خیال کرد مرگش فرا رسیده است. این کار را جبرئیل سه بار تکرار کرد تا پیامبر صلی الله علیه و آله شروع به خواندن آن آیات نمود و نیز در این روایات آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از فرا گرفتن این آیات از جبرئیل، در حال ترس و اضطراب بود و خیال می‌کرد که مجنون شده و می‌خواست خود را از بالای قله کوه به پایین اندازد.

این مطالب شبیه به افسانه، نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا: اولاً: نزول وحی بر پیامبران بحشی است که به تعبیر قرآن کریم آیه ۱۶۳ سوره نساء در همه انبیاء وجود داشته و همه این بزرگواران از دریافت آن سر بلند بیرون آمده اند. همچون حضرت موسی علیه السلام که به عنوان پیامبر الهی با شنیدن ندای الهی، اطمینان یافت که از طرف خداست و فوراً از خداوند خواست که هارون را به دلیل اینکه در صحبت کردن از او فصیح‌تر

است، یاور و کمک او سازد. بنابراین این سخن نمی‌تواند درست باشد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرور و خاتم پیامبران از دریافت چنین وحیی دچار ترس و اضطراب شود و خیال کند که مجنون شده است.

ثانیاً: عدم دریافت وحی از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله نشانگر آن است که آن حضرت آمادگی دریافت وحی را نداشت در حالی که براساس آنچه در روایات آمده، پیامبر صلی الله علیه و آله به مدت سه سال قبل از بعثت مراحل آمادگی برای دریافت وحی را می‌گذراند و جبرئیل به هنگام بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وضو و نماز را به آن حضرت آموخت.^{۱۴}

ثالثاً: خداوند وقتی بنده‌ای را به کاری مأمور می‌کند، ظرفیت و توانایی آن کار را به او می‌بخشد و نیز به وی آرامش قلب می‌دهد تا آنچه از جانب خدا به وی می‌رسد به آن اعتماد کند. چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که می‌فرماید: «هر گاه خداوند بنده‌ای را به رسالت انتخاب کند آرامش و وقاری به او عطا می‌کند به صورتی که آنچه از جانب حق به او می‌رسد، همانند چیزی خواهد بود که وی به چشم آن را می‌بیند»^{۱۵}

۲-۲-۳. افسانه ورقه بن نوفل: از مجموع روایاتی که در باب آغاز نزول قرآن بیان کردیم، چنین بر می‌آید که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نزول آیاتی از سوره علق بر وی، به خانه بازگشت و ماجرا را برای خدیجه سلام الله علیها- در حالیکه ترس و اضطراب داشت- تعریف کرد و خدیجه سلام الله علیها او را دلداری داد و سپس با آن حضرت- و در بعضی نقلها تنها و در بعضی دیگر با درخواست از ابوبکر- نزد پسر عمویش؛ ورقه بن نوفل اسدی که راهبی مسیحی بود، رفت و سرگذشت خود را برای او تعریف کرد و ورقه گفت: «اگر محمد صلی الله علیه و آله راست گفته باشد، پیامبر این امت خواهد بود» و اضطراب و ترس پیامبر صلی الله علیه و آله را از بین برد.

این سخن در این روایات که پیامبر صلی الله علیه و آله بر اطمینان و قوت گرفتن به یک عالم مسیحی مراجعه کند با بیان قرآن کریم و عقل و مقام رسالت سازگاری ندارد؛ زیرا چنانکه قبلاً گفتیم پدیده وحی بحثی است که بر همه پیامبران قبل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مطرح بوده و همه انبیاء از دریافت آن سر بلند بیرون آمده‌اند حال این مطلب، عقلاً چطور ممکن است که فردی صاحب مقام نبوت باشد و برای رفع اضطراب و تردید خود محتاج یک زن و فردی نصرانی باشد. آیا آن حضرت به خاطر دارا بودن مقام نبوت بر آن دو برتری ندارد؟^{۱۶}

و نیز در متن این روایات آمده که ورقه بعد از نوید نبوت به پیامبر صلی الله علیه و آله، به ایشان گفت: اگر در زمان بعثت شما زنده باشم به شما ایمان آورده و یاور شما خواهم بود. در حالی که ورقه طبق گواهی تاریخ، تا بعد از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود و ایمان نیاورد و طبق بیان ابن عباس، ورقه، نصرانی از دنیا رفت.^{۱۷} علامه طباطبایی رحمه الله نیز با استناد به آیاتی از قرآن در ذیل تفسیر سوره علق در رد این داستان خیالی می‌نویسد:

«در این داستان» به وی (پیامبر صلی الله علیه و آله) نسبت داده شده که اضطراب درونیش نایل نشد، تا وقتی که مرد نصرانی - ورقه بن نوفل - که خود را بر رهبانیت زده بود و به نبوتش شهادت داده آن وقت اضطرابش زایل شد، با اینکه خدای تعالی درباره آنجناب فرموده: ﴿قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي﴾ و چگونه ممکن است چنین کسی از سخنان یک نصرانی تحت تأثیر قرار گیرد و برای آرامش خودش محتاج به آن باشد، مگر در آن سخنان چه حجّت روشنی بوده؟ و مگر خدای تعالی درباره آنجناب نفرموده: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ و آیا اعتماد کردن به قول ورقه بصیرت است و بصیرت پیروانش هم همین است که ایمان آورده‌اند به کسی که گفتاری بی دلیل ایمان آورده و اعتماد کرده؟ و آیا وضع سایر انبیاء

هم بدین منوال بوده و آنجا که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ﴾ امت این انبیاء هم اعتمادشان به نبوت پیغمبرشان برای این بوده که مثلاً مردی به مثل ورقه گفته است که نوح یا صالح پیغمبرند؟ قطعاً پایه تشخیص نبوت یک پیامبر این قدر سست نیست؟ بلکه حق این است که نبوت و رسالت ملازم با یقین صد در صد شخص پیغمبر و رسول است، او قبل از هر کسی دیگر یقین به نبوت از جانب خدای تعالی دارد و باید هم چنین باشد، روایات وارده از ائمه اهل بیت علیه السلام هم، همین را می‌گویند»^{۱۸}

۳. صحیح‌ترین و دقیق‌ترین روایات مربوط به آغاز نزول قرآن:

مطلب صحیح و دقیق در باب آغاز نزول قرآن این است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شد، در حالی که در غار حراء بود - و در بعضی از روایات آمده که علی علیه السلام نیز همراه وی بود - و پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از دریافت نخستین وحی، با قلبی مطمئن و مسرور به سوی اهل خود بازگشت.

موید مطلب فوق، روایات معتبری است که در باب آغاز نزول قرآن از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده و سخن آن بزرگواران در مقابل روایات عایشه و عبدالله بن زبیر و... از حجیت بیشتری برخوردار است. از جمله این روایات عبارت است از:

۱-۳. امام علی علیه السلام در خطبه معروف قاصعه می‌فرماید: «... و لقد يجاور في كل سنة بحراء فأراه، و لا يراه غيري. لم يجمع بيت واحد يؤمذ في الاسلام غير رسول الله - صلى الله عليه و آله - و خديجه و أنا ثالثها. أرى نورالوحي و الرسالة و أشم ريح النبوه و لقد سمعت رنة الشيطان حين نزل الوحي عليه - صلى الله عليه و آله - فقلت: يا رسول الله ما هذه الرنة؟ فقال: «هذه الشيطان قد أيس من عبادة. إنك تسمع ما اسمع و ترى ما أرى، ألا إنك لست بنبيي و لكنك لوزير و أنك لعلی خير»؛ ... پیامبر صلی الله

علیه و آله چند ماه از سال را در غار حراء می‌گذراند، تنها من او را مشاهده می‌کردم و کسی جز من او را نمی‌دید. در آن روزها، در هیچ خانه‌ای اسلام راه نیافت، جز خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله که خدیجه هم در آن بود و من سومین آنان بودم. من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را می‌بوییدم. من هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرو آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم: ای رسول خدا! این ناله کیست؟ گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود: «علی! تو آنچه را من می‌شنوم، می‌شنوی و آنچه را که من می‌بینم، می‌بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می‌روی»^{۱۹}

۲-۳. امام هادی علیه السلام نیز در بیان آغاز نزول قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فلما استكمل أربعين سنه و نظر الله الی قلبه فوجده افضل القلوب و اجلها و اطوعها و اخشعها و اخضعها، أذن الابواب اسماء ففتحت و محمد ينظر اليها و أذن الملائكة فنزلوا و محمد ينظر اليهم، و أمر بالرحمه فأنزلت عليه من لدن ساق العرش الی راس محمد و غمرته و نظر الی جبرئیل، الروح الامین، المطوق بالنور، طاوس الملائكة و هبط الیه، و أخذ بعضده و هزّه و قال یا محمد اقرأ، قال و ما اقرأ؟ قال یا محمد (اقر باسم ربك الذی خلق... علم الانسان ما لا یعلم) ثم أوحی الیه ما أوحی الیه ربّه ثم صعد الی علو...»^{۲۰} آن گاه که [محمد صلی الله علیه و آله] چهل سالش شد و خداوند قلب او را برترین، عظیم‌ترین، مطیع‌ترین، خاشع‌ترین و خاضع‌ترین قلب‌ها یافت. درهای آسمان را گشود و محمد صلی الله علیه و آله بدان می‌نگریست. فرشتگان را اذن داد تا فرود آمدند و محمد صلی الله علیه و آله به آنها نظر می‌کرد. به فرمان خداوند رحمت الهی از ساق عرش بر او فرود آمد و سراسر وجودش را فرا گرفت. به جبرئیل، روح الامین، که در هاله‌ای از نور بود نگریست. جبرئیل به سوی او فرود آمد و بازوی وی را گرفته و تکانش داد و گفت: ای محمد! بخوان گفت: چه بخوانم گفت: ای محمد

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ سپس آنچه خداوند به وی وحی کرده بود، به آن حضرت وحی کرد و سپس بالا رفت»

نتیجه گیری:

مهمترین روایاتی که در منابع اهل سنت در باب آغاز نزول قرآن نقل شده عبارت است از: روایت زهری از عایشه، روایت عبدالله بن زبیر از عبید بن عمیر، روایت یحیی بن کثیر و روایت ابو میسره.

همه روایات فوق از جهت سندی مرسل تلقی می‌شود؛ چون سند هیچ یک از این روایات به پیامبر صلی الله علیه و آله ختم نمی‌شود و نیز در سند روایت اول و دوم و سوم افرادی غیر ثقه مانند زهری و عروه بن زبیر، عبدالله بن زبیر (برادر عروه)، عبید ابن عمیر و یحیی بن کثیر وجود دارد که در کتابهای رجال، این افراد توثیق نشده‌اند و بعضی از آنها متهم به جعل حدیث هستند. درباره روایت ابو میسره نیز نمی‌توان گفت این روایت قطعا و یقینا از امام علی علیه السلام صادر شده، بلکه واحدی نیشابوری در کتابش آن را به امام علی علیه السلام نسبت داده که متن آن با سایر بیانات آن حضرت درباره آغاز نزول قرآن از جمله خطبه قاصعه هیچگونه تناسبی ندارد.

به علاوه از جهت متنی همه روایات فوق به جهت اختلاف نقلها در ساختار و چینش و ترتیب مطالب موجود در آن و وجود مطالبی نظیر: رویای صالحه، ترس و اضطراب پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام دریافت نخستین وحی نازل و افسانه ورقه بن نوفل، به دلیل مغایرت با آیات قرآنی و بیانات معصومین علیهم السلام در باب آغاز نزول و مسلمات تاریخی قابل خدشه بوده و نشان از ساختگی و جعلی بودن روایات فوق دارد.



پی نوشت‌ها:

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱/۳؛ نیشابوری، محمد بن مسلم، صحیح، ۱/۹۷؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، ۱/۳۰۴-۳۰۵؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۶/۶۲۳-۶۲۴.
۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، ۳/۸۴۸-۸۵۰.
۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، ۳/۸۵۱-۸۵۲.
۴. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب النزول، ۱۵-۱۶.
۵. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ۲/۲۹۲.
۶. خویی، ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث، ۱۶/۱۸۲.
۷. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن محمد بن محمد بن حسین، شرح نهج البلاغه، ۴/۶۷.
۸. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، ۷/۱۹۴.
۹. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ۲/۲۹۲.
۱۰. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، ۵۹۲.
۱۱. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۷/۷۱.
۱۲. همان، ۹/۴۲.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱/۲۳۱-۲۳۲.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۸/۱۸۴.
۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۸/۱۸۴.
۱۶. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ۲/۲۹۸.
۱۷. حلبی، برهان الدین، السیره الحلبیه، ۹/۲۵۰.
۱۸. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ۲۰/۵۵۷.
۱۹. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، ۲۸۵.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۸/۲۰۵.



منابع:

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن محمد بن محمد بن حسین، شرح نهج البلاغه، قم، مشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی نجفی، بی‌جا، ۱۴۰۴ ق.
۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌جا، بی‌تا.
۳. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۴. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، انتشارات علویون، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۵. حلبی، برهان الدین، السیره الحلبیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌جا، بی‌تا.
۶. خوبی، ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار شیعه، بی‌جا، ۱۳۷۴ ش.
۷. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هجدهم، ۱۳۸۳ ش.
۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ سوم، ۱۳۶۳ ق.
۱۰. _____، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌جا، ۱۴۲۱ ق.
۱۱. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، بیروت، دارالسیره، بی‌جا، بی‌تا.
۱۲. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الصادر، بی‌جا، بی‌تا.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. نیشابوری، محمد بن مسلم، صحیح، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌جا، ۱۳۷۴ ق.
۱۶. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب النزول، ترجمه علیرضا ذکاتوی قراگزلو، تهران، نشرتی، چاپ اول، ۱۳۸۱.

